

دیپلماسی فرهنگی و نوپردازی تاریخی در اقلیم معنوی اکو

حسین نوروزی^۱

چکیده

حوزه فرهنگی اکو، یکی از گنجینه‌های نادر در میراث تاریخی و تمدنی جامعه بشری است. این گنجینه حاصل سده‌ها کوشش و تفکر مشترک جوامع منطقه بوده که به صورت هم‌افزایانه تکوین و تکامل یافته است. با عنایت به مجموعه چالش‌ها و موانع فراراه دوستی و همکاری در سپهر سیاسی جهان معاصر، مقاله حاضر، حاصل جست و جو پیرامون این پرسش است که: بر اساس چه رویکردی به میراث مشترک تاریخی و فرهنگی در منطقه اکو می‌توان افق جدیدی برای زیست فرهنگی جوامع این اقلیم معنوی ترسیم کرد؟ روش و رویکرد ما در تبیین بحث، کوششی مفهومی - کارکردی از ملازمت ساختارهای تاریخی و فرهنگی جوامع بر اساس حیات دو نیروی تغییر و تداوم در آنهاست. رهاورد این تتبع حاکی از این نکته است که در صورت برنامه‌ریزی راهبردی برای دیپلماسی فرهنگی میان جوامع منطقه، می‌توان دوره تاریخی روشنی از تعامل و تعالی فرهنگی را خلق کرد که پشتوانه سایر مناسبات سیاسی و اقتصادی باشد و در خدمت امنیت، ثبات و توسعه فردی و جمعی کشورهای منطقه قرار گیرد و مآلاً منزلت مشترک آنها را در عرصه جهانی ارتقاء دهد.

واژگان کلیدی:

اکو، اقلیم معنوی، دیپلماسی فرهنگی، نوپردازی تاریخی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران norooziutir@ut.ac.ir

مقدمه

همسرای و هم‌نوایی ملت‌ها و دولت‌های حوزه تمدنی اکو از تاریخ و فرهنگ مشترک خویش، نشانه‌ای از عشق و محبت درونی آنهاست. عشق به وحدت و دوستی اگر بنیان روابط بین‌المللی این منطقه باشد، از منظر نشانه رشد سیاسی است و باید همچنان به جوشش رودهای طربناک و آرامش نغمه‌های نشاط‌انگیز در دل پیچ در پیچ تاریخ و سیاست بین‌الملل دل بست. سخن از عشق، برادری، فضیلت، فرهنگ و همدردی در پهنه‌های سخت و ناهموار سیاسی- بین‌المللی در جهان امروز نه تنها شگفت‌آور نیست، بلکه ضرورت و ابتکاری سازنده برای نجات جان و جهان بشریت از منازعات بی‌پایان در روابط بین‌المللی و عین توسعه فرهنگی است. بنابراین، در میانه توفان حوادث بین‌المللی، نور این شمع دوستی و مهرورزی هر چقدر هم که اندک، برای دل‌سپردگان به معنا و معنویت همچون فروغی جاودان و بنیادی خلل‌ناپذیر است.

این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش است که: با چه رویکرد و ابزارهایی به میراث و مشترکات تاریخی و تمدنی در منطقه اکو، می‌توان تاریخ نوینی را برای زیست فرهنگی در این اقلیم پرظرفیت، ترسیم و اجرایی کرد؟ به همین منظور سعی می‌شود تا با تأکید بر نگاه فرهنگی و معنایی به تاریخ، زندگی، هویت، ارتباطات و منطقه‌گرایی در جغرافیای اکو، زمینه‌های تقویت فهم مشترک جدید، با نظام هویتی فراگیر و ملهم از مودت و سازندگی را در صورتی خاص عرضه کنیم.

قصد داریم پس از درآمدی بر ملازمت تاریخ و فرهنگ، توصیف کوتاهی در باب اقلیم معنوی اکو به دست دهیم. در ادامه به اهمیت و چارچوب دیپلماسی فرهنگی در حوزه تمدنی اکو می‌پردازیم و سر آخر، در باب اهمیت رویکرد بین‌المللی نو برای مواجهه با تحولات پیش‌رو و ضرورت خلق تاریخی جدید از تعاملات فرهنگی- سیاسی- اقتصادی در این ناحیه مطالبی بیان داریم.

ملازمت تاریخ و فرهنگ؛ تدوام و تغییر

تاریخ روان است و فرهنگ پویا. سخن از تاریخ و فرهنگ مشترک برای چند ملت و کشور زوایای متنوع دارد و روزه‌های جدیدی را برای تفکر در مباحث فرهنگ و تاریخ می‌گشاید. شاید به نظر آید که تاریخ از گستره‌ای دیرین، ظاهری و تمام‌شده خبر می‌دهد و فرهنگ از وادی رمزآلود، درونی و جاری سخن می‌گوید. واکاوی نظری تاریخ و فرهنگ به شیوه‌های صوری و ماهوی کار سترگی است. فلاسفه، مورخان، علمای سیاست، پژوهشگران روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسان بسیار، در مبانی ادراک و تبیین‌های تاریخی غوطه‌ور شده‌اند؛ همچنان که هر یک با صید صدفی از این دریا، راهی برای تبیین بررسی‌های خود گشوده‌اند، اما تنوع شعبات فکری لزوماً به معنی جدایی همه عناصر، متغیرها و روندها نیست. در واقع باید اذعان داشت که تاریخ و فرهنگ حوزه‌های مطالعاتی متداخل و مجتمعی هستند و به مثابه مطالعات میان‌رشته‌ای مشخصاً با همدیگر پیوند دارند؛ آن‌گونه که پدران مطالعات تاریخی، جزو اوتاد مطالعات فرهنگی هم بوده‌اند (دورانت، ۱۳۷۳؛ اتکینسون و دیگران، ۱۳۷۹؛ مصلح، ۱۳۹۳). به هر ترتیب، در این مبحث و از منظر ما، مهم این است که ملت‌ها و دولت‌ها برای تاریخ و فرهنگ خود ارزش خاصی قائل بوده و هویت و امنیت ملی خود را هم به آنها گره زده‌اند. بالاتر اینکه، گسترش چتر مطالعات و نگرش پژوهشگران و افق دید جوامع و دولت‌ها، زمانی جذّاب و شیرین‌تر می‌نماید که چند ملت در جست و جو و پاسداشت میراث تاریخی و فرهنگی مشترک خویش کوشا بوده و خردمندان به جرعه‌ای نوشین از این دریا هم دلخوش باشند.

در مطالعات تاریخی و فرهنگی به ناگزیر این سؤال پیش می‌آید که مرز عناصر مؤلفه‌ها و مسائل تاریخی و فرهنگی کجاست؟ تمام پاسخ‌هایی که می‌توان به این پرسش داد، نشان‌دهنده این خواهد بود که نگرش ما به تاریخ و فرهنگ چه مبنا و فراخنایی دارد. «در حوزه علوم انسانی و فلسفه، یکی از نخستین مسائلی که در گام نخست هر پژوهش خودنمایی می‌کند، مسئله فاصله پژوهشگر یا متفکر از موضوع مورد مطالعه است. این فاصله ابعاد و معانی متفاوتی پیدا می‌کند که فاصله زمانی (تاریخی)، اجتماعی

و فرهنگی صرفاً عینی‌ترین و عام‌ترین وجوه آن را تشکیل می‌دهند، زیرا این مسئله در کنه خود به واقعیت دیگربودگی ریشه‌ای زیست‌ذهنی و جسمی فردی که از موضع متفاوت با ما جهان را تجربه می‌کند، برمی‌گردد و این واقعیت مبنا در مراتب دیگر در دیگر بودگی تاریخ‌ها و زیست‌جهان‌ها بازتاب می‌یابد» (اخگر، ۱۳۹۱: ۱۹).

اگر سنگ‌بنای مطالعه خود را بر چند فرض قرار دهیم؛ کار کمی بهتر، روشن‌تر و راحت‌تر پیش خواهد رفت. اول اینکه، انسان در جامعه هستی، هویت، معنا و پرورش پیدا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که قومیت، زبان، عقیده و سنت‌ها چهار ستون اصلی هستی اجتماعی فرد را می‌سازند. دوم آنکه، جامعه از قبل کوشش، استعدادها و شکوفایی افراد خود به کمال می‌رسد. سوم اینکه در کنار رابطه دوسویه فرد و جامعه، مجموعه متغیرهای دیگری در مسیر تحولات تاریخ و تکوین فرهنگ هم خودنمایی می‌کند و مؤثر است. بنابراین، در نسبت مسائل تاریخ و فرهنگ، نقش عنصر کارگزار (فرد) در دو وجه اهمیت می‌یابد: در وهله اول، هر فرد وارث مجموعه‌ای از شناخت‌ها، دستاوردها، تحولات و شرایط تاریخی- فرهنگی است که به سهم خود در آنها مستحیل است و پیرامون آنها تأمل می‌کند. در مرحله بعد، ضمن بازاندیشی و نوسازی عناصر بالنده آنها، برای تحول زندگی خود محتوا و هویت می‌آفریند و از قبل این ابتکار و تدبیر و با ارزش اضافی فرهنگی - تاریخی، بضاعت خود را برای آیندگان به جا می‌گذارد. با این اوصاف و در تعریض موسع می‌توان گفت که تاریخ هم بر گذشته‌ها، سرگذشت‌ها و تحولات اتفاق افتاده و تمام‌شده ناظر است و هم بر مجموعه‌ای از تحولات، شناخت‌ها، خاطرات و هویت‌ها که در زندگی حال و آینده افراد جریان دارد، سایه‌گستر است. فرهنگ نیز در چارچوب و کلیت تاریخی قابل تأمل است و هم بسان نظام جمعی ذهنی - عینی و مشتمل بر موضوعات، خصایص و عناصر متنوع و مؤثر در درونمایه تاریخ و تحول آن قابل توجه است. شاکله عمومی فرهنگ با چارچوب زندگی جاری و سبک خاص مناسبات اجتماعی ملت‌ها ارتباط دارد، که هم از آنها پاسداری می‌شود و هم در بوتۀ تغییر و تحول قرار می‌گیرند.

چارچوب اصول و مآثر فرهنگی در قالب سنت‌های متنوع اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در برخی مواقع دو یا چند ملت را با هم الفت می‌بخشد و مایه آرامش و اتکای جمعی می‌گردد و همچون ره‌توشه‌ای جمعی و قوام‌یافته، در برابر چالش‌ها و بحران‌های چالشگر محیطی به کار می‌آید. پس در مجموع، شاید بتوان گفت که پیوستاری از تحولات تاریخی - فرهنگی و با جریان‌های درونی در زیرساختی کلی در گذر زمان با هم و در چرخه‌ای متداخل هم‌نوا گردیده و محل رجعت، تماشا و مواجهه معرفت (ها) و رفتار (ها) قرار می‌گیرند.

نتیجه‌ای که از سطور بالا عاید می‌شود این است که حضور هم‌زمان دو روند "تداوم" و "تغییر" در چارچوب مناسبات تاریخی - فرهنگی بر ما پدیدار می‌شوند. به بیان دیگر، پاره‌ای از تحولات در مقاطع پیشین زندگی جوامع رخ داده و به انجام رسیده‌اند، اما لایه‌ای مستمر از تقلید و تقیدات، عملکردها، ادراکات، ذهنیت و پیامدهای سیاسی - اجتماعی آنها در طول زمان جاری و حتی تا آینده‌ها جاودانه خواهند بود. اهمیت این شناخت زمانی برای ما روشن می‌شود که از این همپوشانی کار ویژه‌ای ساختاری تاریخ و فرهنگ، بستری از تداوم و تغییرات را کشف کرده و برای مدیریت حیات ملی و مناسبات بین‌المللی گسترده‌تر و ظریف‌تر بر مسائل نظر افکنیم. پر واضح است که برای ملت‌ها و دولت‌ها تکیه بر تشخیص فرهنگی و هویت ملی در روابط بین‌الملل اهمیت خاصی دارد. جوامع و دولت‌های ساکن در جغرافیای اکو، از نظر تاریخی و فرهنگی با اشتراکات متنوع، واجد این تشخیص و قرابت‌های ارزشمند هستند.

اقلیم معنوی اکو؛ عطر صیورورت میان خاک و افلاک

جغرافیای فرهنگی اکو یکی از مهم‌ترین مناطق جهان از نظر غنای تاریخی، تمدنی حکمی، ادبی و هنری است. در این ناحیه ذخایر و سرمایه‌های عظیمی از حکمت معرفت، ادب، هنر و صناعات مرتبته در طول زمان و در کنار هم پدید آمده و دچار تغییر و تحول شده‌اند. ارزش این ذخایر فرهنگی به این ترتیب بالا و والاست که مرهون

سادگی، صفای درون، سلوک و متوسل به جوهر معنوی زندگی مردم، علما، عرفا، حکما ادبا و هنرمندان است. دوم آن که این اهالی فضل و معنا در روزگاران مختلف و در عین تفتیدگی فضاهای سیاسی، جنگ‌ها و منازعات دامنه‌دار میان حکومت‌ها، به یمن استعداد‌های انسانی- الهی خود، مزرع زندگی عمومی و عادی مردمان این سرزمین‌ها را هم معطر و مشحون از برکات و نفحات روحانی و قدسی خود ساخته‌اند. تا هر جا که حکومت‌ها و اصحاب قدرت، این قبیله مصفا و جان‌سوخته را یاری می‌کرده‌اند، سرعت و گسترش بیشتری برای تکاپو به وجود می‌آمده و هر جا هم که اعتنا، حمایت و تشویقی در کار نبوده، این فرهنگ‌محوران تاریخ‌ساز به مدد شوق درونی، استعداد سرشار، مناعت طبع و صبر به عشق و تکلیف خود عمل کرده‌اند. این گوهرجویان، راه‌های سخت را بی‌هیچ ادعایی سپری کرده، مشقت‌ها را بی‌هیچ شکایتی به جان خریدند، اما یابنده و سرفراز از این امتحان‌ها بیرون آمده‌اند. از طرف دیگر، مردم‌وارگی دانش، معارف، ادبیات هنرها و سنت‌ها به صورت مختلف و مستمر همراه با تغییرات طبیعی و زمانه، پایداری و قوام فرهنگی این سامان را مسجل کرده است.

منطقه فرهنگی اکو مانند سایر مناطق و ممالک اجتماعی، در روند تحول و تطور تاریخی - فرهنگی خود مراتب مختلف شناخت و اندیشه را تجربه کرده است. پیوند مبارک و راهگشای مکاشفات فلسفی و انوار آسمانی از مسیر ارباب هنر و معرفت با مظاهر مختلفی از نظامات زندگی مردم، گوهر کم‌نظیری از فرهنگ معنوی را در این خطه درونی کرده است. ادراک منتظم و برقراری ارتباط شیداگونه با آسمان، افلاک، آب، باد، خاک و جانداران، همه در گردونه‌ای از بینش درونی به مظاهر جمال، جلال، عشق و ستایش هستی، با مهر و معرفت در ضمیر و زندگی مردمان این مرز و بوم، شورانگیزی مستمر و مستغرق در دامان فضل الهی، رمز جاودانگی این اقلیم بوده است. برخی از مهم‌ترین منابع و مرایای این اقلیم معنوی را به طور مختصر مرور می‌کنیم.

در باب دلباختگی به ذات باری تعالی، نیل به عرفان حضرت حق و انوار قدسی در نظر نخبگان فرهنگی و مرادجویان می‌توان گفت که «اندیشه‌های اساسی بشری در طول تاریخ

با تصور وجود طرحی برای هستی و به تبع آن، طرحی برای زندگی انسان پدید آمده است. همه اندیشه‌های الهیاتی و متافیزیکی با همین مبنا شکل گرفته‌اند. انسان نمی‌توانسته است بدون تصور طرحی فراگیر برای هستی، در باره طبیعت و خود و زندگی‌اش بیندیشد... در تاریخ تفکر اسلامی، همه متفکران خود را با اعتقاد پیشین به وجود طرحی الهی آغاز کرده‌اند. خصوصیت قبله‌نمایی فلسفه و حکمت اسلامی باعث شده که متفکر خود و جهان را در نسبت با مبدأ و منتهای هستی به اندیشه درآورد» (مصلح، ۱۳۹۳: ۲۸۳-۲۸۲).

ملت‌های پرذوق و بالنده این اقلیم، اعم از خواص و عوام در گذر اعصار با اتکاء و اتصال به آموزه‌های دینی و مذهبی، جهان ذهنی و شناخت خود را ثبات و صلابت بخشیده و گونه‌ای هستی آرمانی و مینوی را در بینش خود رقم زده‌اند. آموزه‌های دینی و مذهبی اصیل و وحدت‌بخش، همه از رحمانیت و حکمت لایتناهی حضرت باری تعالی و دعوت انسان به مسیر راستی و اخلاق محوری سخن گفته‌اند و تدبر در آیات بی‌مثال الهی برای عبرت، حکمت و خشیت پیشنهاد کرده‌اند. این منطقه غیر از روش‌های خاص افراط‌گرا، تحکم‌آمیز و تبعیض دینی که در برخی مواقع تاریخ اتفاق می‌افتاده، بیشتر از روحیه زندگی مسالمت‌آمیز دینی، تساهل و مدارای مذهبی، خود را محترم و محتشم دیده است. «دین و اعتقادات مذهبی در میان مردمان مشرق زمین به خصوص ایرانیان اهمیت فراوان داشت. در ایران باستان حکومت‌ها منشأ دینی داشتند. در نتیجه، حاکمیت و دیانت قرین هم گشته بود» (زمانی محجوب، ۱۳۸۵: ۵۰). از زمانی که یکتاپرستی در این ناحیه رواج یافت، رشد معنوی آغاز شد. سپس دین زرتشت با تأکید بر یگانگی و توحید نقطه عطفی در دینداری ملت‌ها گردید. تعالیم زرتشت پیامبر برای پیروانش سراسر عشق و آرامش است. آموزه: "پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک" حاکی از تاریخ‌سازی و فرهنگ‌سازی برای تخلق به ارزش‌های الهی و بنای مدنیتی عالمانه بوده است. ورود دین اسلام و اقبال جوامع غیرعرب به اسلام، نقطه عطف جدیدی در حیات و اندیشه معنوی این خطه شد. سخن و معجزات پیامبران به صورت مختلف بر دعوت به معنویت و نیل به هدایت متمرکز است. جست و جوهای فکری و اندیشمندی طربناک عالمان برای کشف اسرار هستی و

مراتب زندگی در عالم، در علوم مختلف عیان شده است. البته در این وادی، هر فرد و قومی به سویی و کناری نایل آمده است. رویکرد و تعالیم حضرت مسیح علیه السلام برای خودسازی و تسهیل مسیر صلح و دوستی همواره مورد احترام بوده است. با ورود و پذیرش دین مبین اسلام بود که تخلق دینی و مذهبی مردمان منطقه جلائی دیگر گرفت. کلام وحی و آیات نورانی قرآن کریم در ابعاد مختلف هستی، مراتب حیات و پویای اجتماعی فرد، جامعه و ملت‌ها، منشوری از فرهنگ تفکر، تدبیر و صلاح است. سنت و سیره پیامبر اکرم (ص)، ائمه هدی و سایر پیشوایان علیهم السلام هم، به عنوان الگوهای انسانی مبرز، همه تعریف و تعارف انسان به عقل، اخلاق، فضیلت و تقوا بوده است. شایان ذکر است که بازتاب دینداری و مذهب در تمام امور مدنی، شهرسازی، معماری، دانش، ادبیات، حکمت، آداب معاشرت، سنت‌ها و مناسبات اجتماعی آکنده از این تعالیم و آموزه‌هاست. در فرهنگ اسلامی، ذکر مدام "بسم الله الرحمن الرحیم" در زبان‌ها، شنیدن صدای اذان از مساجد، شوق نماز، خاکساری در برابر خالق و نیایش به درگاه او، همه لحظات عمر و زندگی را مهرآگین و روحانی می‌کند. در تغییر و تبدل تاریخی - فرهنگی مسلمانان در هنگام تحویل سال و نوشدن طبیعت، چه نیایشی زیباتر از این:

ای دگرگون کننده قلب‌ها و دیده‌ها، ای تدبیرکننده شب و روز

ای تحول‌بخش حول و احوال، حال ما را نیز به بهترین احوال متحول کن

استوانه دیگری از خرگاه فرهنگ و تاریخ این منطقه با ادبیات پیوند می‌یابد. ادبیات بدون تردید، سهم والایی در پیکره طنز فرهنگی و طراوت این اقلیم معنوی دارد. ابداع خط و تخلق به زبان‌ها و گویش‌های مختلف، دنیایی پر رمز و راز از ادبیات، مفاهیم عبارات، صور خیال و مقال را برای ارتباط با جان و جهان این ملت‌ها خلق کرده است. سادگی و لطافت زندگی عادی مردم با دانش کم‌نظیر و ذوق سرشار عرفانی و ادبی فضلا و شعرا، آثار و مفاخر ادبی متعددی در این حوزه بر جای نهاده است. تاریخ تحول و

تکوین ادبیات فارسی و زبان‌های دیگر با تأسیس مکاتب و سبک‌های نظم و نثر، داستان‌ها، حکایت‌ها، مثل‌ها، چشمه‌های پرخروشی از حکمت، هنر و ادب را توسعه داده است. از سوابق و تحولات خط، زبان و ادبیات پهلوی گرفته تا لهجه‌های مختلف آن مثل دری، فارسی، خوزی، سریانی، سغدی، خوارزمی، تخاری، طبری، کردی، آذری و غیره که در این نواحی متداول بوده‌اند (صفا، ۱۳۹۱: ۶۱-۵۲) همه نشانی از وحدت در عین کثرت است. ورود زبان عربی به منطقه آثار و ابعاد دیگری از رونق ادبی را به بار آورد. به طور کلی، جالب توجه است که بسیاری از اهالی فاضل فرهنگ و ادب اقلیم اکو به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی آثار خود را با ترکیب و مؤانست‌های ظریف نگاشته و نبوغ کم‌نظیر خود را به رخ کشیده‌اند (آژند، ۱۳۸۶). شاهکارهای عرفانی، ادعیه، مجموعه‌های حماسی، مثنویات حکمی، عاشقانه، غزلیات، اندرزنامه‌ها و سایر اشکال بیان‌های ادبی سرمایه‌های گرانقدر فرهنگی تاریخ‌نورد هستند و نخبگان باریک‌بین آنها را پدید آورده و برای همیشه زندگی مردمان این اقلیم تقدیم کرده‌اند. زندگی و تاریخ این جغرافیای فرهنگی با آثار این نام‌آوران تا به امروز فروزان شده است: رودکی، عبدالله بن مقفع، فخرالدین اسعد گرگانی، شمس‌المعالی قابوس پسر وشمگیر، عنصری، فرخی، منوچهری، دقیقی، فردوسی، کسایی مروزی، ناصر خسرو قبادیانی، شهید بلخی، بوشکور بلخی، منجیک، خاقانی، انوری، سنایی، نظامی گنجوی، ظهیر فاریابی، نظامی سمرقندی، عطار نیشابوری، خواجه عبدالله انصاری، خیام، مولوی، حافظ، سعدی و دیگران. امروزه در باره این آثار و مفاخر ادبی در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشورهای منطقه مطالعه می‌شود و پژوهشگران و نسل‌های جدید آنها را از نظر علمی بررسی می‌کنند. روحیه و رویه شاعرانگی در اقوام مختلف در نظام تربیتی، آداب و سنت‌ها، نظام آموزشی و پژوهشی آنها اثر و اهمیت والا داشته است و از این مسیر سبز و رویان و با تولد نخبگان جدید، ادبیات غنی و بالنده‌ای هم تولید می‌شود که در حدّ خود به لحاظ زیبایی و محتوا حیرت‌آور است.

سومین رکن این اقلیم معنوی را علم تشکیل می‌دهد. جایگاه علم، حکمت و عقلانیت در فرهنگ و حوزه تمدنی اکو هم بر کسی پوشیده نیست. نضج علوم و معارف مختلف، بخش پرباری از زندگی، تاریخ و فرهنگ ملت‌های این نواحی را به خود اختصاص داده است. در رشته‌های مختلفی چون فلسفه، منطق، کلام، تفسیر، تاریخ، جغرافیا، ریاضی، طب، نجوم، شیمی و سایر موارد، حکما و دانشمندان بزرگی چون فارابی، خوارزمی، ابومعشر بلخی، غزالی، ابوزید بلخی، طبری، بیرونی، ابن مسکویه، غیاث‌الدین کاشانی، رازی، پورسینا، جوزجانی، صدرالمآلهین، رشیدالدین فضل‌الله، سهروردی، خواجه نصیر، خیام و سایر بزرگمردان عرصه علم و اخلاق، در میانه‌ای از عوالم طبیعی و معنوی بالیدند و سلسله‌جنبان علوم و دانش شدند؛ به نحوی که مردمان این منطقه و سایر نواحی جهان هنوز هم از چشمه‌های پرفیض دانش آنها سیراب می‌شوند. تأسیس مراکز علمی و آموزشی در قدیم همچون: گندی‌شاپور، نظامیه‌ها، مکتب‌خانه‌ها، شفاخانه‌ها، کتابخانه‌ها، رصدخانه‌ها نشانه‌ای از شوق علم‌دوستی و دانش‌پژوهی در میان ملت‌های این ناحیه بوده است. بسیاری از مباحث علمی و عقلی این دانشمندان در مراکز علمی و پژوهشی همچنان موضوع تحقیق هستند و استادان بسیاری از مکتب و معارف این بزرگان ظهور یافته‌اند. بسیاری از این اندیشمندان در مباحث الهیات، اخلاق، ادبیات و سیاست نیز دستی بر آتش داشته و ذوالفنونی خود را با مهارت و ابهت به نمایش گذاشته‌اند. در این اقلیم، پیوند علم و دین مظهر زیبایی از اتصال خاکیان با افلاکیان است. شکوه پیوند ذره با ذات بی‌منتهای الهی، جلوه و جمالی غیر قابل وصف از حکمت و معنویت را در این اقلیم به ظهور رسانیده است. این زیبایی و شوق در ظهور و زندگی عالمان عارف در تاریخ این منطقه متجلی شده و شکوه عرفان را به مثابه علم قدسی به اوج رسانده است. عرفای بزرگ این خطه از ترمذی، غزالی، عین‌القضات همدانی، صدرالدین قونوی، سعدالدین فرغانی، عبدالرزاق کاشانی تا شاه نعمت‌اله ولی، بالی افندی، عطار، مولانا، جامی و تا همین اواخر شخصیت‌هایی چون

امام خمینی (ره) جهان پر رمز و رازی از مبانی علم و دینداری را پدید آورده و در علوم مختلف به ویژه فلسفه راهگشایی کرده‌اند (نصر، ۱۳۸۴: ۱۹-۱۱).

عرصه دیگری از اقلیم معنوی و حوزه تمدنی اکو را که باید یاد کرد، قلمرو فاخر و جوشان هنر و صنایع هنری است. «سوزان لانگر در تعریف هنر می‌گوید: هنر عبارت است از خلق بیانی قابل درک برای احساسات و تفکرات بشری. هوبل نیز گفته مقصود از هنر آشکار کردن نیروی بیان به صورت خط، فرم، رنگ، مجسمه، رقص، موسیقی و ادبیات است. لوییس ممفور هم گفته است که: هنر در قلمرو شخص هنرمند است و وظیفه هنر جدا از جنبه تکنیکی آن به رشد فکری هنرمند و ارزش‌های او بستگی پیدا می‌کند و به هر صورت محتوای هنر از شخصی به شخص دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر انتقال می‌یابد» (هزاوه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۰۴-۲۰۲). هنر در این ناحیه، مظهر استعدادهای خیره‌کننده‌ای از سیر و سلوک معنوی، اندیشه، مناعت، صفای جان و اتصال عوالم درونی - بیرونی بوده است. انواع هنر و صنایع هنری در این منطقه بزرگ به تناوب و تدریج رشد و توسعه یافته است. هنرشناسی، هنرپژوهی و هنرپروری در ذات و مرام انبوهی از مردان و زنان این منطقه جاری بوده و قله‌های بزرگی از این شورآوران و شوریدگان در تاریخ و فرهنگ این ممالک سر بر کشیده‌اند. در دوره قبل از اسلام گونه‌های مختلفی از هنر مثل حجاری، نجاری، نقاشی، پارچه‌بافی وجود داشت و در دوره پس از اسلام، رشد و توسعه قابل توجهی در انواع هنر و صنایع مرتبط ظهور کرد: خوشنویسی، سفالگری، فلزکاری، نسخه‌پردازی، تذهیب، نقاشی، نگارگری، رنگرزی، کاشی، میناکاری، معماری، فرش‌بافی، موسیقی و سایر موارد در دوره‌های مختلف تاریخی به تناسب شرایط و امکانات رشد کرده و در مناطق مختلف توسعه یافتند (آژند، ۱۳۸۶؛ اتیگهاوزن و دیگران، ۱۳۹۲). شکوفایی هنر در دوره اسلامی به لحاظ استفاده از اطلاعات، مضامین و مفاهیم قرآنی، ادعیه و احادیث در هنرهای مختلف به کار گرفته شد. ساختمان مساجد، خانه‌ها، بازارها، وسایل زندگی و زینتی، کتابت و متون مختلف ادبی و علمی با هنر جلوه فرحناک‌تری یافتند. پیوند هنر و عرفان بیان‌های هنری زیبایی پدید آورد که از نظر شکل، رنگ، بافت، عناصر نمادین و

ترکیب جذابیت خاصی داشته‌اند. در این زمینه آمده است: «نگارگری عرصه حضور هنرها و فنونی گوناگون است که هر یک به زبانی، ذکری از نگار ازلی را باز می‌گوید. بدین سان نگارگری در مجموعه تاریخ تمدن اسلامی قرار می‌گیرد و همه عوامل مؤثر در ایجاد آن، حتی ابزار و مواد نیز، واجد همان تاریخ قدسی می‌شوند و جلوه‌ای رحمانی می‌یابند. در نگاهی هر چند سریع، می‌توان فضای درون نگاره‌ها را در وجهی هماهنگ با واقعیت عالم دید که با روابطی معقول و باطنی مشهود، حکایت از عالم مشهود می‌کند» (صدری، ۱۳۹۲: نوزده). به تعبیری دیگر، «هنر مقدس سر و کارش با عالم روح و سویدای باطن است. از این روست که آنهایی که در تمدن اسلامی در پی باطنی‌ترین ابعاد دین بوده‌اند، در طبقه بزرگ‌ترین هنرمندان، معماران، خوشنویسان، شاعران و موسیقیدانان جای گرفته‌اند. عالی‌ترین اشعار عارفانه را کسانی سروده‌اند که خداجو و در پی معنای باطنی دین بوده‌اند و بنابراین پیام فراگیری را در هنر شعرشان به نمایش گذاشته‌اند» (نصر، ۱۳۸۵: ۳۷۲-۳۷۱).

آیین و سنت‌های اجتماعی وجه دیگری از اقلیم معنوی حوزه تمدنی اکو محسوب می‌شوند. شکل‌گیری همه سنت‌ها و آداب اجتماعی در جوامع، محصول روند شناخت‌ها، تجربه‌ها، ارتباطات، امکانات و محدودیت‌های محیطی بوده است. اهمیت خانواده و هر یک از ارکان آن، مراسم مختلف دعا، نیایش، مراسم قربانی و شکرگزاری، ازدواج، سوگواری‌ها، جشن‌های کاشت و برداشت محصولات کشاورزی و تبدیل فصل‌ها و آغاز سال نو بخشی از این مبانی برگزاری سنت‌های اجتماعی هستند (نوروزی، ۱۳۹۲: ۲۰۱). جشن‌های چهارشنبه سوری، عید نوروز، عید فطر، عید قربان، تیرگان، مهرگان، یلدا، سده هر یک به نوعی در کشورهای منطقه جاری و با ترتیبات متنوع آمیخته بوده است. استفاده از تبرکات، آیات قرآنی، احادیث نبوی، اشعار و بیانات حکمی، فال گرفتن، سرگرمی‌ها، چیدمان سفره و غذیه‌ها، استفاده از ظروف نمادین هنری و تزئینات، همگی معنا، مفهوم و فلسفه‌ای پرمغز دارند. اینها به مثابه سنت اجتماعی ذوق و شوق استمرار شناخت‌ها، ارتباطات نسلی و وصل به دامن فضل و موهبت‌های الهی است: «پیوند جشن‌ها و آیین‌های کهن با اسطوره‌های دینی نمایشی از ارتباط با نیاکان، مناسک

بندگی به پیشگاه الهی، ارتباط با عناصر طبیعت، ماه و خورشید، ستارگان و چرخش ایام، استفاده از آب، آینه، تماس با خاک، آتش» (روح‌الامینی، ۱۳۷۶) با آدابی خاص شور و شیرینی زایدالوصفی برای ادامه زندگی، تطهیر اخلاقی- رفتاری و سعی در ایجاد دوستی و محبت، نظام مبارکی برقرار می‌کنند. با این همه سرمایه فرهنگی چه باید و چه می‌توان کرد؟ در غلغله مجادلات سیاسی، قوم‌گرایی، ملی‌گرایی و جهانی شدن، توسل به این ذخایر فرهنگی به علم و عشق و زحمت نیاز دارد؛ به ویژه در حوزه تمدنی اکو، نیل به همبستگی برای ملت‌ها و جوامع حلاوتی دیگر دارد و نباید از هیچ کوششی برای دوستی و همبستگی مهرآگین دریغ کرد؛ یکی از ابزارها و مجاری این تحول و تکاپو دیپلماسی فرهنگی است.

دیپلماسی فرهنگی؛ انکشاف هویت همگرایانه

در ادبیات و نظریه‌های جدید سیاسی و نگرش‌های مربوط به تبیین و چارچوب‌بندی سیاست‌های منطقه‌گرایی تا همگرایی، یکی از مبانی و متغیرهای مهم و تأثیرگذار، بستر فرهنگی و نظامات تاریخی و تمدنی است. راز و رمز سیاست و روابط بین‌الملل در پیچیدگی ذهنیت، زبان و الگوهای رفتار دیپلماتیک کارگزاران ملی و فراملی نهفته است. مدیریت قدرت و امنیت ملی کشورها هم با زیرساخت فرهنگی جوامع ارتباط وثیق دارد. به بیان بهتر، در کارزار فرهنگی جهان امروز، تناوری و تناسب بال‌های سیاسی- فرهنگی دولت‌ها بر میزان اقتدار آنها در صحنه بین‌المللی سخت مؤثر است و فرهنگی شدن سیاست خارجی، ترجمانی از قدرت دو لبه یک دولت است: اول، انسجام هویت ملی و اعتماد به نفس در نظام داخلی و دوم، تمکن فکری، افتخار و پشتگرمی روانی در تعاملات بین‌المللی. تجهیز توانمندی‌های سیاسی و دیپلماسی سنتی دولت‌ها به دانش، خصایل و ظرفیت‌های فرهنگی، رویکردی نو برای دستگاه‌های دیپلماسی کشورهاست. این نوسازی توان و مهارت‌های دیپلماتیک در چارچوب مناسبات فرهنگی می‌تواند طولانی و از کشوری به کشوری دیگر متفاوت باشد، اما اگر این سیاست‌گذاری و مناسبات در سطح منطقه‌ای و میان چند کشور با سوابق و تجارب

تاریخی- فرهنگی مشترک جاری شود، هزینه‌های مادی و ملی دولت‌ها کاهش می‌یابد و دستاوردهای فکری، انسانی و معنوی به مراتب بیشتر خواهد شد.

اگر بستر و فضای تعاملات سیاسی آکنده از موضوعاتی چون قدرت، رقابت، امنیت، تمامیت، بازدارندگی و مسأله هویت ملی و میهنی است، بستر فرهنگ و فضای مناسبات فرهنگی غرق در اخلاق و روحیاتی چون سخاوت، دوستی، مهر، مسالمت‌جویی و نیکخواهی است. آشتی منش‌ها و روش‌های تعامل سیاسی با مبانی روابط فرهنگی، روشن‌بینی مستوفایی می‌طلبد. هر چند ملاحظات سیاسی هم اهداف و آرمان‌های ملی و ارزشمندی را پی‌جویی می‌کنند و مسأله فرهنگ ملی یکی از آنهاست، اما تعاملات فرهنگی باید گسترده‌تر از محوریت دولت‌ها تعریف و پایه‌گذاری شود. سیاست و فرهنگ رقیب هم نیستند؛ بلکه حالت مکمل و مقوم هم را می‌باید ایفاء کنند. تحول شکلی و ماهوی روابط بین‌الملل در عصر جهانی شدن، دولت‌ها را به استمداد از ظرفیت‌ها و منابع فرهنگی جوامع خود ناگزیر ساخته است. فرهنگ در واقع سرمایه، پشتوانه و دستمایه فکری فاخر دولت‌ها برای تلطیف، طنّازی و شورانگیزی در مناسبات سخت، خشک و رسمی سیاسی است. امروزه سخن از ابتکارها و ظرفیت‌های عمومی، رسانه‌ای و اطلاعاتی در سیاست خارجی دولت‌ها برای گسترش دامنه و عمق نفوذ در افکار و رفتارهای جوامع است و دیپلماسی فرهنگی به نظر خوش‌تر می‌آید، به شرطی که اصیل، درست و اصولی اجراء شود.

هر چند منطقه اکو از منظر فرهنگی و روحی حاوی بن‌مایه معنوی بسیار غنی است، با این حال، روند منطقه‌گرایی آن در عمل و در قالب تشریفات سازمانی، تعریفی نداشته و مایه بسی تأسف است. به طور مثال، مؤسسه فرهنگی اکو در سال‌های اخیر مشعل نظر بر کف گرفته و ندای دوستی، مهر و همنوایی در میان کشورهای عضو اکو سر می‌دهد، اما کم‌لطفی، ناهمجوشی و بی‌اعتنایی برخی کشورهای غیرعضو و ناهمراه مؤسسه، متأثر از همان نگرش و رویه بازدارنده سیاسی آنهاست. حوزه تمدنی اکو یکی از مناطق زبانزد در جهان به لحاظ اصالت و وزانت فرهنگی است؛ به‌طوری که حضور و

تأثیر مسالمت‌آمیز ادیان، مذاهب، اقوام و سنت‌ها در طول زمان حیات آنها را جلا بخشیده است. این ملت‌ها آشنایی دیرین با هم دارند و در طول سالیان بسیار با هم زندگی کرده و از هم آموخته‌اند. این جوامع گرچه امروز از هم جدا تعریف می‌شوند، اما از منظر فرهنگی همه جزو یک خانواده هستند و اهل فرهنگ به قول عطار هیچ احساس غربتی با هم ندارند:

گر تنم دور اوفتاد از هم نفس جان مشتاقم بدو نزدیک و بس
از برون گرچه خبر خواهم از او در درون پُرده آگاهم از او
راز اگر می‌پوشم از بیرونیان در درون با اوست جانم در میان

منطقه‌گرایی در حوزهٔ اکو متأسفانه در سطح سیاسی رشد و توسعه قابل توجهی نیافته است. این وضعیت در بخش اقتصادی هم صادق است. بنابراین، باید برای بخش فرهنگ چاره‌اندیشی کرد. چون استعدادهایی برای ناامنی، بی‌ثباتی و بی‌نظمی هم در منطقه وجود دارد. فرهنگ معبری ارزشمند برای تقویت همدلی، همبستگی و صلح است که مستلزم تدابیر عالمانه و عاشقانه است تا مرهمی برای دردها و مشکلات دیگر بخش‌ها باشد. این جوامع با سرمایه‌های مختلف تاریخی و فرهنگی باعث تأسف است که دست‌بسته، احساس دوری، تنگدستی، کدورت و حسادت بکنند. به قول شیخ عطار و از زبان هدهد هادی‌شده:

ای گدایان چند از بی‌حاصلی راست نایند عاشقی و بددلی

با این وضعیت، دیپلماسی فرهنگی در منطقه با توجه به برخی پویش‌های داخلی کشورها و فشارهای محیطی ضرورت اکید دارد. دیپلماسی فرهنگی چیست؟ چه اهدافی دارد؟ و با چه ابزارها و سازوکارهایی محقق می‌شود. در میان تعریف‌های متنوع از اصطلاح "دیپلماسی فرهنگی" به چند نمونه اشاره می‌کنیم. در یک تعریف: «دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادلهٔ ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات

برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها» (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷) و در تعریفی دیگر: «دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط است. دیپلماسی فرهنگی فرایند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیات منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌یابند» (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). در تعریف دیگر آمده است: «دیپلماسی فرهنگی عبارت از آغاز و یا آسان‌سازی مبادلات مختلف هنری، ورزشی، ادبیات، علم و اقتصاد با هدف کسب منافع دراز مدت، اعم از افزایش منافع ملی، برقراری روابط و یا بالا بردن درک اجتماعی - فرهنگی از دیگر کشورهاست» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۹). در تعریف بعدی گفته شده است: «دیپلماسی فرهنگی هنر کاربست و اجرای سیاست‌های فرهنگی توسط نمایندگان رسمی کشورها قلمداد می‌شود. مهارت و هنر استفاده از توزیع بهینه بودجه تخصیص‌یافته برای برنامه‌های فرهنگی توسط دیپلمات‌ها، دیپلماسی فرهنگی نامیده می‌شود» (حقیقی، ۱۳۸۶: ۶۶). یا از نگاهی دیگر: «دیپلماسی فرهنگی تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیرگذاری بر مردم دیگر کشورها و تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت درک متقابل است. دیپلماسی فرهنگی فرایندی هدفمند بوده و برای تحقق و دستیابی به اهداف تعریف شده تدوین و اجراء می‌شود. بنابراین، دیپلماسی فرهنگی از روابط و تبلیغات فرهنگی متمایز می‌شود؛ زیرا بر خلاف تبلیغات، هدف دیپلماسی فرهنگی تعامل با مخاطبین است نه صرفاً القاء و انتقال پیام‌های فرهنگی. همچنین در دیپلماسی فرهنگی بر روابط متقابل پایدار و دراز مدت تأکید می‌شود و از مبارزه و کشمکش سیاسی کوتاه مدت برای کسب منافع آنی و فوری اجتناب می‌شود. دیپلماسی فرهنگی به عنوان یک ابزار کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه ساز ارتقاء روابط دولت‌ها و به تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و صلح و ثبات بین‌المللی است. بر این اساس، نفوذ و اثرگذاری را دو هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی می‌شمارند. دیپلماسی فرهنگی تعاملی بر مبنای مبادله فرهنگی هوشمندانه با

دیگران است و در جهان معاصر تبادل فرهنگی در سه محور: ۱- روابط رسمی ۲- جریان
عاملان و واسطه‌های فرهنگی و ۳- فعالیت‌های تأثیرگذار بر افکار عمومی صورت می‌گیرد»
(مجیدی، ۱۳۹۳، ۲۰).

با مرور تعریف‌های مختلف بالا می‌توان به این تعریف نهایی رسید که دیپلماسی
فرهنگی مجموعه‌ای از تدابیر و برنامه‌های متنوع فرهنگی است که دولت‌ها همراه و در کنار
اندیشمندان، ارباب معرفت و کارگزاران فرهنگی در جهت برقراری ارتباط، مبادله اندیشه‌ها
و رشد ظرفیت‌های موجود، تقویت تفاهم، ارتقای سطح همکاری‌ها و نیل به همبستگی
بیشتر جهت پاسداری از ارزش‌ها و هویت‌های ملی و مشترک به انجام می‌رسانند.

با این ملاحظات، برای منطقه فرهنگی اکو نمی‌توان به سادگی از ملت‌ها و جوامع جدا
و خارجی استفاده کرد. این جوامع پاره‌های تن هم هستند و بنا بر اشتراکات تاریخی و
فرهنگی از هم غریبه نیستند. بنابراین، نوآوری‌هایی از مسیر فرهنگ، به سادگی و لطافت
اهل فرهنگ و معرفت با سازوکارهایی برای تعمیق شناخت و افزایش مبادلات فرهنگی تا
مرزهای معنوی میان این ملت‌ها و کشورها لازم است تا روح همبستگی در منطقه حاکم
شود. اگر منطقه‌گرایی در این حوزه جغرافیایی فاقد این روح فرهنگی و معنوی باشد، تمام
مناسبات و تعاملات بسان مبادلات و معاملات خارجیان و غریبه‌های اقتصادی جنبه بازاری
و سود انگارانه به خود خواهد گرفت. میراث گرانبار فرهنگی و معنوی منطقه، کار را بر نسل
حاضر، هم آسان و هم سخت کرده است. کاهش ارزش‌های معنوی و متعالی، این جوامع را
در گرداب‌های امروزی اقتصاد و سیاست بین‌الملل گرفتار خواهد کرد. دیپلماسی فرهنگی
و معنوی باید آکنده از احساس همدلی و روحیه تواضع و نیکخواهی باشد. عرصه مؤانست
فرهنگی سرشار از صداقت است و دیپلماسی فرهنگی بر پایه تاریخ و فرهنگ مشترک، باید
مشحون از ایثار و نثار باشد. حساسیت و ظرافت موضوعات و مسائل فرهنگی لزوم تبادل
افکار و مباحثه اندیشمندان فرهنگی را دوچندان می‌کند، زیرا در حوزه مناسبات سیاسی به
اندازه کافی حساسیت و ناهمجوشی تولید می‌شود. در مرحله دوم می‌توان یکسری
ارتباطات و اندیشه‌ها و تجارب را به سطح جوامع و زندگی عمومی و عادی مردم تسری داد

تا حافظان اصلی فرهنگ و سنت‌ها به کمک گرفته شوند. ذوق، سلیقه، ترجیحات و ارزش‌های مردم مسیر مناسبات و گفت‌وگوها را نرمی بیشتر می‌بخشد و پراز اخوت می‌کند. با این اوصاف، می‌توان اقدامات جدید و تکمیلی فرهنگی را در میان کشورهای اکو برقرار و تقویت کرد تا به تدریج روند تعاملات مستحکم شود. دیپلماسی فرهنگی می‌باید بر پایهٔ گفت‌وگو، پردازش تعاملات، حل مشکلات و ترسیم افق‌های جدید برای آینده استوار باشد. برای سیاستگذاری کلان در نگاه اول می‌توان بر این سه ضلع تأمل کرد:

۱. سیاستگذاری برای توسعهٔ علمی مطالعات فرهنگی در منطقه
 ۲. سیاستگذاری برای توسعهٔ ظرفیت‌های اقتصاد فرهنگ در منطقه
 ۳. سیاستگذاری برای ترویج و تعمیق سنت‌های اجتماعی- فرهنگی مشترک در منطقه
- در این زمینه، اقدامات اجرایی و نهادسازی هم می‌تواند صورت گیرد؛ به عنوان نمونه:
- تأسیس فرهنگستان ادب و هنر اکو
 - تأسیس فرهنگسراهای اکو در شهرهای کشورهای عضو اکو
 - ایجاد سالن‌های سینما و تئاتر اکو در شهرهای کشورهای منطقه
 - ایجاد و تقویت کرسی‌های زبان، فرهنگ و ادب در دانشگاه‌های مهم کشورهای منطقه
 - ایجاد شبکه‌های رادیو- تلویزیونی اکو
 - برگزاری جشنواره‌های مختلف علمی و فرهنگی در سطح منطقه

نوپردازی تاریخی در حوزهٔ تمدنی اکو

در باب ملازمت تاریخ و فرهنگ و لزوم تأمل برای نگرشی نو در این مباحث با عنایت به مشکلات زمان حاضر و الزامات آینده سخن گفتیم. تاریخ نباید در چشم ما بی‌ارتباط با آینده تعریف و ترسیم شود: «انسان موجودی است که به هستی خود آگاهی دارد و زمان برای او دارای سه بُعد است: گذشته، حال و آینده. این سه بُعد وجود انسان از هم جدایی‌ناپذیرند. انسان در زمان حال، حامل تاریخ گذشتهٔ خود است و بر مبنای آن نسبت به احتمالات آینده جهت‌گیری می‌کند. هر انسان از آنجا که به گذشتهٔ خود آگاه است، دارای

تاریخ است و شخصیت او تداوم آن تاریخ است و از آنجا که دارای تاریخ است انسان است. گذشته انسان چیز مرده و از دست رفته‌ای نیست، رکن اساسی وجود انسان است و بدون گذشته و بدون تاریخ وجود ندارد. تاریخ انسان تاریخ مکتوب کسانی نیست که در گذشته‌ای دور یا نزدیک در سرزمین معینی زندگی کرده‌اند؛ تاریخ جنگ‌ها، فتوحات و شکست‌ها نیست. بلکه آن رسوبی از گذشته است که از صافی زمان گذشته و در وجود انسان حاضر متبلور شده و شخصیت فردی و جمعی انسان کنونی را ساخته است» (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۱-۱۹). اگر از تذکر تاریخی سخن به میان می‌آید، مراد بازگردان و بازگشت به گذشته نیست. که امری محال است، چه صورت تاریخی تمدن، گذشته از آن جهت که گذشته است، فقط می‌تواند ماده تمدن جدید قرار گیرد و تکرار هیچ صورت نوعی تمدن در برابر صورت نوعی تمدن فعلی میسر نیست (شورای عالی، ۱۳۸۱: ۹۹).

نکاتی را در باره تاریخ و فرهنگ مشترک و اقلیم معنوی منطقه بیان کردیم تا از کنار این میراث به راحتی عبور نکنیم: «سخن بر سر کشف مجدد این تاریخ و گذشته و بازگشت به آن است... سنت بالذاته باززایی است و هر باززایی تجدید حیات سنت در زمان حال است و از همین رهگذر است که می‌بینیم فعل سنت (= انتقال) مستلزم انجام شدن در زمان حال است. پس، سنت، مرده‌ریگی به صورت شیء جدا از ما نیست که با آنچه ما هستیم، رابطه‌ای نداشته باشد؛ ظرف عتیقه‌ای نیست که سر طاقچه می‌گذاریم یا نسخه خطی‌ای که در کتابخانه نگاه می‌داریم و گذشته، تابوتی نیست که به طرف قبرستانی می‌بریم، سنت آن چیزی است که به انسان توانایی و مهارت می‌دهد. سنت باید مداومت و پیوستگی یک جریان همه‌جانبه تاریخی و فرهنگی باشد که تداوم و پیوستگی خود را در عین تحرک و پیشرفت، در مظاهر اساسی زبان، ادبیات، هنر، فلسفه و رسم و راه‌های زندگی نشان دهد» (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۷).

از اهمیت دیپلماسی فرهنگی برای راهگشایی در مناسبات و روابط نامتوازن سیاسی در منطقه هم مطالبی عنوان کردیم. ملت‌های این منطقه وارثان جاده تاریخی و پرآوازه ابریشم هستند؛ «جاده‌ای برای خودشناسی، خدانشناسی و جهان‌شناسی که

سراسر آن تفرج در آفاق و انفس بوده است؛ جاده‌ای گسترده از شرق تا غرب عالم که وصف و شرح آن گویای بالندگی و فرهیختگی مردمان آن زمانه بود (نوروزی، ۱۳۹۲: ۷۸). اهالی دلباخته و مدهوش فرهنگ و ادب عشق، بنایی سربلند از روابط تاریخی- فرهنگی دارند و به قول حضرت مولانا و بغض آلود می‌باید گفت:

مرا پرسى که چونی؟ بین که چونم	خرابم بیخودم مستِ جنونم
درون خرقهٔ صد رنگ قالب	خیال باد شکل آبگونم
یکی قطره که هم قطره است و دریا	من این اشکال‌ها را آزمونم
به صورت کمترم از نیم ذره	ز روی عشق از عالم فزونم
ز هجرت می‌کشم بار جهانی	که گویی من جهانی را ستونم

به عبارت دیگر، تحولات روزافزون و سهمناک بین‌المللی نباید بر تفکر و سرنوشت ملت‌های منطقه غالب و آوار شود؛ زیرا فرصت تأمل و تدبیر لازمه برای این کشورهای حساس و آسیب‌پذیر فراهم نشده و اولین بازتاب این شرایط، افتادن دولت‌ها و کشورهای همسایه در ورطه‌ای از رقابت‌های فرسایشی، غیرسازنده و حتی تقابل و کدورت خواهد بود.

هر زمان نو می‌شود دنیا و ما بی خبر از نو شدن اندر بقا

با این وصف، شناسایی و تقویت مشترکات فرهنگی و تاریخی میان جوامع همجوار که در درازنای تاریخ، مناسبات و مراودات مختلفی را تجربه کرده‌اند، بستری نو از مطالعات و مکاشفات را برای رمزگشایی از پیوست‌ها و گسست‌های بین‌المللی طلب می‌کند. طرز مدیریت تجارب و دانش تاریخی- فرهنگی مجموعه‌ای از کشورهای عصر کنونی ما می‌تواند موجبات تحول ذهنی و رفتاری آنها را در روابط خارجی به همراه داشته و برای آفرینش برههٔ تاریخی جدید، مطمح توجه و سیاستگذاری‌های ملی و منطقه‌ای قرار گیرد. از جمله، اقدامات مرتبط می‌توانند به قرار ذیل باشند:

- ما باید به تداوم و تغییر تاریخی- فرهنگی منطقه‌ای و مشترک بیاندیشیم.

- ملت‌ها و دولت‌های منطقه نیازمند خودآگاهی جدید تاریخی هستند.
- با عنایت به روند تحولات جهانی و از منظر بینش روابط بین‌المللی، دولتمردان و سیاستگذاران نیازمند جهان‌آگاهی نوینی هستند تا نهال منطقه‌گرایی در حوزه‌اکو تناور شود.
- برای مواجهه با فشارهای محیطی و انسجام بیشتر هویت‌های ملی، مراتب بالاتری از الگوهای رفتار ملی مبتنی بر فضیلت مدنی و توسعه سیاسی می‌باید سرلوحه سیاست‌های داخلی کشورها قرار گیرد.
- ثمرات تقویت نظام‌های اقتصادی داخلی باید در حد چشمگیری به زیرساخت‌های فرهنگی و منطقه‌ای سرریز شود.
- تقویت مناسبات بهینه فرهنگی مبانی امنیت و هویت مشترک منطقه‌ای را تقویت خواهد کرد.
- تعاملات فرهنگی سازنده و همبستگی‌گرا چهره مقبولی از همسایگی و منطقه‌گرایی را در سطح بین‌المللی منعکس خواهد کرد.
- مدیریت بهینه مناسبات فرهنگی و سیاسی در منطقه، مرجعیت قابل توجهی در جهان اسلام برای این حوزه تمدنی فراهم خواهد کرد.
- تعمیق و توسعه مناسبات فرهنگی منطقه و هویت جمعی منطقه‌ای، جایگاه کشورها و سازمان‌اکو در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی را از نظر سیاسی و سیاستگذاری ارتقاء خواهد بخشید.

نتیجه

فرهنگ و سرمایه‌های فرهنگی برای جوامع و قوام درونی آنها ارزش حیاتی دارد. هویت ملت‌ها با فرهنگ و تاریخ آنها گره خورده است. تداوم و تغییر، یکی از ظرفیت‌های عناصر فرهنگی در طول زمان و گذر تاریخ است. فرهنگ پویاست و می‌تواند در بطن تاریخ برای یک ملت تاریخ و تمدن‌سازی کند. این نگرش بر مجموعه‌ای از ملت‌ها و

جوامع نیز صادق است. به عبارت دیگر، ملت‌ها در صورت اشتراکات و سرمایه‌های مشترک تاریخی و فرهنگی و تجمیع ایده‌ها و توانمندی‌ها، می‌توانند مسیرهای تعامل خود را توسعه دهند و با همگرایی و وحدت نظر، سرمایه‌های نوینی پدید آورند. این ظرفیت و توانمندی در جوامع حوزه‌اکو وجود دارد، اما منوط به وجود شرایط و زمینه‌هایی است که اهمیت خاص خود را دارند. عزم و اراده‌سیاسی همراه با دیپلماسی فرهنگی مدبرانه می‌تواند این مسیر را هموار کند این امر مستلزم خودآگاهی نوین تاریخی است. این ملت‌ها با وحدت، یکرنگی و یکپارچگی می‌توانند بسیاری از مشکلات و موانع تعاملات سازنده را از سر راه بردارند. به قول جناب مولوی فرزانه:

مثنوی ما دکان وحدت است غیر واحد هرچه بینی آن بت است

مشکلات و موانع عدیده‌کنونی بر سر راه صلح، امنیت، همکاری و همبستگی ملت‌ها در روابط بین‌المللی، با رویکردی تعاملی و فرهنگی مرتفع خواهند شد. این موانع زاینده منظومه به هم پیوسته‌ای از فشارهای درونی و محیطی جوامع است. بازگشت به خویشتن گوهرین که هم تلاطم درونی را آرام می‌کند و هم دل‌مشغولی‌های تشویش‌آمیز برونی را کنار می‌زند، کلید ورود به وادی حیات فرهنگی تمدن‌ساز و معنویت‌خواه است. عرصه فرهنگ در صورت داشتن نگاه معنایی و معنوی، فرصت مکرری برای طرح و تبیین ایده‌ها و اندیشه‌های همگرا و سازنده خواهد بود. اشتراکات و ذخایر تاریخی علمی، حکمی، مذهبی، ادبی، اجتماعی و هنری در کشورهای حوزه‌اکو می‌تواند بازتولید شده و به ویژه موانع سیاسی همگرایی فرهنگ‌ها را کمرنگ و بی‌اثر کند. این نگرش نسبت به ظرفیت‌های عناصر و ساختار فرهنگ، امکان تحول مبنایی و تعالی‌جویانه در جهان‌های سیاسی-اجتماعی را مقدور می‌گرداند. این نوپردازی تاریخی که می‌تواند نقطه عطف تحول تاریخی باشد، با دیپلماسی فرهنگی، حکمت، ایثار و سعه‌صدر ملت‌ها و حکومت‌ها قابل تحقق است. عالمان و کارگزاران فرهنگی خمیرمایه اصلی ابتکارات متنوع را دارند تا با دانش و متأثر فرهنگی خود، قلب و اندیشه جوامع

تشنه محبت را با هم پیوند دهند. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند عاشقان دوستی و صلح را به گفت و گوهای پایان ناپذیر در باره بسیاری از یافته‌های درونی و احوال دگرگون‌شده تک تک حاملان حکمت و فضیلت دعوت کند. مساعدت مجدانه دولت‌ها و تأمین تجهیزات و تمهیدات مختلف مورد نیاز باید با نهادسازی و تشکیل مجامع فرهنگی برای تقویت میانی همگرایی ملت‌ها برای افق‌های دورتر متمرکز شود. دانشگاه‌ها، فرهنگستان‌ها، پژوهشکده‌ها، کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها باید پیشقراول این تحول تاریخی و تمدنی در این منطقه معنوی شوند. این خطه به عنوان گوشه‌هایی از حیات و سرمایه جهان اسلام می‌تواند با اعتبار و صلابت فرهنگی از فشارهای جهان مخالف اسلام راستین بکاهد و برکات زندگی معنوی و خیرخواه جهانی را به سایر ملت‌ها تقدیم کند. سرانجام اینکه، ره‌آورد این نگرش در عمل به کاهش سرشار هزینه‌های رقابت فرسایشی و تعارضات در میان ملت‌ها و دولت‌ها منجر می‌شود؛ یعنی آنچه که در عصر بحران‌زده ما همچون اکسیری برای بیداری و احترام به امنیت و انسانیت همهٔ ابنای بشری است.

منابع و مأخذ

- اتکینسون، آر. آف. و دیگران، ۱۳۷۹، *فلسفه تاریخ؛ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، ترجمه: حسینعلی نوذری. تهران: طرح نو.
- اخگر، مجید، ۱۳۹۱، *فانی و باقی؛ درامدی انتقادی بر مطالعه نقاشی ایرانی*، تهران: نشر حرفه هنرمند.
- آژند، یعقوب، ۱۳۸۶، *هنر و ادب ایران*، تهران: انتشارات مولی.
- پهلوان، چنگیز و دیگران، ۱۳۸۱، *مجموعه مقالات توسعه فرهنگی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حقیقی، رضا، ۱۳۸۶، *فرهنگ و دیپلماسی در آئینه دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۳، *تاریخ تمدن*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهشیری، محمدرضا، ۱۳۹۳، *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روح الامینی، محمود، ۱۳۷۶، *آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز*، تهران: نشر آگه.
- زمانی محبوب، حبیب، ۱۳۸۵، *"نقش دین در هویت بخشی به ایرانیان (ایران باستان)"* در محمد منصورنژاد، *دین و هویت*. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- صالحی امیری، سید رضا و سعید محمدی، ۱۳۹۲، *دیپلماسی فرهنگی*، تهران: نشر ققنوس.
- صدری، مینا، ۱۳۹۲، *نگاره‌های عرفانی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله و دیگران، ۱۳۸۱، *مجموعه مقالات سنت و فرهنگ*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۹۱، *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات فردوس.
- مجیدی، محمدرضا، ۱۳۹۴، *دیپلماسی فرهنگی تعاملی*، تهران: نشر شهر.
- مصلح، علی اصغر، ۱۳۹۳، *فلسفه فرهنگ*، تهران: نشر علمی.
- نصر، سید حسین، ۱۳۸۴، *عرفان نظری و تصوف علمی و اهمیت آنها در دوران کنونی*، مجله *اطلاعات حکمت و فلسفه*، سال چهارم، شماره اول، صص ۲۰-۱۱.
- نصر، سید حسین، ۱۳۸۵، *در جستجوی امر قدسی*، ترجمه: سید مصطفی شهرآیینی. تهران: نشر نی.
- نوروزی، حسین، ۱۳۹۲، *ایران و ظرفیت‌های فرهنگی اکو*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.